

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تاریخ فلسفه

فصلنامه علمی پژوهشی انجمن علمی تاریخ فلسفه

سال پنجم، شماره سوم، زمستان ۱۳۹۳ [پیاپی ۱۹]

مدیر مسئول: آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای  
سردبیر: دکتر حسین کلباسی اشتری  
مدیر اجرایی: مهدی سلطانی  
ویراستار فارسی: فاطمه محمد  
صاحب امتیاز: انجمن علمی تاریخ فلسفه  
ناشر: بنیاد حکمت اسلامی صدرا  
مترجم انگلیسی: دکتر رؤیا خوبی  
ویراستار انگلیسی: دکتر علی نقی باقرشاهی  
اعضای هیئت تحریریه:

حمیدرضا آیت‌اللهی، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی  
عبدالرزاق حسامی‌فر، دانشیار فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی  
نصرالله حکمت، استاد فلسفه دانشگاه شهید بهشتی  
رضا داوری اردکانی، استاد فلسفه دانشگاه تهران  
محمدتقی راشد محصل، استاد فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه تهران  
احد فرامرز قراملکی، استاد فلسفه دانشگاه تهران  
حسین کلباسی اشتری، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی  
سیدمصطفی محقق داماد، استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی  
فتح‌الله مجتبایی، استاد ادیان و عرفان دانشگاه تهران  
کریم مجتهدی، استاد فلسفه دانشگاه تهران

نشانی: تهران، بزرگراه رسالت، روبروی مصلاهی بزرگ تهران، مجتمع امام خمینی(ره)، ساختمان شماره ۱۲.

صندوق پستی: ۶۹۱۹ - ۱۵۸۷۵ تلفن: پیگیری مقالات: ۸۸۱۵۳۳۲۱ اشتراک و فروش: ۸۸۱۵۳۵۹۴

مرکز تدوین: ۸۸۱۵۳۴۹۴ نمایر: ۸۸۴۹۳۸۰۳

www.mullasadra.org Email: SIPRIn@mullasadra.org

شاپا: ۹۵۸۹-۲۰۰۸

براساس ابلاغیه شماره ۳/۱۸/۵۴۷۳۳ مورخ ۹۲/۴/۱۹ کمیسیون نشریات علمی کشور، فصلنامه تاریخ فلسفه دارای درجه علمی پژوهشی است. این فصلنامه در پایگاه‌های: Philosopher's Index و ISC نمایه میشود.

## راهنمای تدوین مقاله

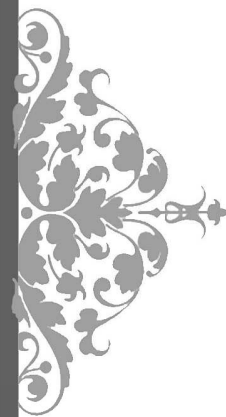
۱. فصلنامه تاریخ فلسفه نخستین نشریه تاریخ فلسفه در ایران است و مقالاتی را منتشر خواهد کرد: به روش پژوهشی اصیل و بنیادی تألیف شده باشد و حاوی نظریه، نگرش انتقادی، تحلیل تطبیقی یا برداشتی بدیع باشد.
۲. مقالات باید در حوزه تاریخ فلسفه و علوم عقلی، مطالعات تطبیقی، ریشه‌شناسی مکاتب و آراء فلسفی، یا سایر موضوعات تخصصی تاریخ فلسفه باشد.
۳. فصلنامه تاریخ فلسفه از مقالات برگرفته از آثار پژوهشی و پایان‌نامه‌های تحصیلی، با رعایت استنادات و ضوابط علمی مقرر، استقبال میکند.
۴. مطالب منتشر شده در فصلنامه تاریخ فلسفه بیانگر نظر و عقیده نویسندگان است و از این بابت مسئولیتی متوجه نشریه نیست.
۵. مقالات برگردان از زبانهای غیر فارسی یا مقالاتی که در جایی دیگر منتشر شده باشند، یا همزمان به نشریه دیگری ارائه شده باشند، بطور کلی مورد بررسی قرار نخواهند گرفت.
۶. هیئت تحریریه فصلنامه در پذیرش، اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است. همچنین ارسال مقاله به این فصلنامه بمنزله واگذاری حق تجدید چاپ مقالات منتشر شده به فصلنامه نیز هست و فصلنامه حق دارد چنانچه لازم باشد، نسبت به تجدید چاپ این مقالات ب زبان فارسی یا هر زبان دیگری اقدام نماید.
۷. نویسندگان محترم باید مقالات خود را به آدرس الکترونیکی siprin@mullasadra.org ارسال کنند یا لوح فشرده حاوی فایل مقاله را به همراه نسخه مکتوب مقاله ارائه دهند. لازم است همراه مقاله، نامه‌ی مبنی بر درخواست بررسی و انتشار مقاله که حاوی اطلاعات دقیق: رتبه علمی، محل فعالیت، نشانیهای تماس (آدرس، تلفن، تلفن همراه، نامبر، ایمیل) و مختصری از سابقه فعالیت پژوهشی مؤلف ارائه شود.
۸. مقالاتی که به آدرس الکترونیک فصلنامه ارسال میشوند، در بخش «subject» پست الکترونیکی، عبارت «مربوط به فصلنامه تاریخ فلسفه» ذکر گردد.
۹. تمامی مقالات باید دارای عنوان، چکیده و واژگان کلیدی (به دو زبان فارسی و انگلیسی)، فصلبندی مناسب، نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد.
۱۰. حجم چکیده مقالات حداکثر ۱۵۰ کلمه و اصل مقالات حداکثر ۶۰۰۰ کلمه و در محیط word تایپ شده باشد.
۱۱. مقالات دریافتی بهیچوجه مسترد نخواهد شد.
۱۲. فرایند ارزیابی مقالات دریافتی بشرح ذیل خواهد بود: ویراستار علمی ← ۲ نفر از اساتید متخصص درباره موضوع مقاله ← هیئت تحریریه ← سردبیر. بدیهی است مقالاتی که در هر یک از مراحل فوق بتأیید نرسد، با ملاحظه سردبیر، از دستور کار خارج خواهد شد.
۱۳. پیگیری نتیجه ارزیابی مقالات بر عهده مؤلف (مؤلفان) است.

### شیوه ارجاع دهی و ارائه مباحث فرعی تکمیلی:

- هرگونه مطلب توضیحی و تکمیلی که ارتباط مستقیمی با محور مقاله نداشته باشد، باید بصورت پی‌نوشت ارائه شود.
- ارجاعات در فصلنامه تاریخ فلسفه باید بصورت پی‌نوشت با ذکر «نام مؤلف، نام منبع مورد استفاده، شماره صفحه» ارائه شود.
- ذکر مشخصات کامل کتابشناسی منابع، در فهرست منابع ضروری است.
- منابع غیر فارسی به همان زبان اصلی باید قید شوند.



۵.....	سخن سردبیر .....
	نوشته‌های خواجه‌نصیرالدین طوسی در اخلاق؛ تحلیل انتقادی - تطبیقی جامع از آثار اخلاقی وی
۹.....	فرشته ابوالحسنی نیارکی .....
	سعادت از منظر ارسطو و ابن‌مسکویه رازی
۳۷.....	علی محمد ساجدی و هاجر دارائی تبار.....
	فارابی و نظریه تمایز وجود از ماهیت
۶۳.....	قاسم پورحسن .....
	مقایسه دو سنخ خردورزی خودبنیاد و وحی‌بنیاد در مناظره ابوحاتم رازی و محمدبن زکریای رازی
۹۱.....	احد فرامرز قراملکی و عباسعلی منصوری .....
	ارزیابی انتقادی خوانش هگل از بنیاد آموزه‌های هراکلیتوس
۱۱۱.....	داریوش درویشی .....
	مقایسه نظریات منطقی - زبانشناختی فارابی با اصول و نظریات زبانشناسی معاصر
۱۳۷.....	محمودرضا مرادیان و علی نوری خاتونبانی.....
	فهم حقیقت نزد پیشاسقراطیان
۱۵۹.....	سعید شاپوری .....





تعیین و تشخیص زبانی خاصی برای هر دانشی متمایز از سایر دانشها، امری بظاهر روشن و غیرقابل انکار است و چند و چون در آن معنا ندارد. این زبان اختصاصی، تنها محدود به اصطلاحات و واژگان فنی مُستعمل در هر علم نیست، بلکه عمدتاً به ساختار، چشم‌انداز و بویژه روح حاکم بر آن زبان باز میگردد. این تقسیم و تمایز میتواند - و باید - حتی در زیرمجموعه شاخه‌یی از علوم مانند علوم تجربی و کاربردی نیز آشکار شود؛ زیرا مثلاً زبان دانش انفورماتیک و فناوری اطلاعات (IT) با زبان فیزیک و زیست‌شناسی و حتی زبان رایج در علوم ریاضی و زبان ریاضی با زبان عصب‌شناسی و هوش مصنوعی و ... متفاوت است. این در حالی است که ترابط و مشارکت این علوم در برخی زمینه‌ها بسیار زیاد است و مثلاً علوم رایانه‌یی و انفورماتیک و هوش مصنوعی با ریاضیات و قواعد و مناسبات آن، ارتباط تنگاتنگی دارند. با این حال در گفتمان و فروع مربوط به فلسفه علم، یکی از مقولات اساسی همین مقوله «زبان علم» است. اگرچه این معنا در تقسیم‌بندی علوم نزد قُدماء و شرایط و مبادی آن - مانند رئوس ثمانیه - چندان متمایز و مستقل نگردیده بود، لیکن همین قُدماء وقتی به اصولی چون مفردات و روشها و تعاریف نظر میکردند، خواه‌ناخواه به نقش «زبان علم» هم التفات داشتند و آن را در تحدید و تشخیص دانشها موثر میدانستند. نگارش رساله‌هایی چون الحدود ابن سینا، الحروف فارابی، کبری فی المنطق میرسید شریف و دهها نوشته دیگر از ایندست، صرفاً به سیاق آثار ادبی و منطقی معمولی که ساختار عبارت و گزاره و مفردات قضایا را

۵



سخن سردبیر

تحمیل میکند، نوشته نشدند، بلکه عمدتاً و اصالتاً بر مقوله زبان تأکید و تمرکز یافته‌اند؛ برای نمونه، تحلیل دقیق و بلکه حیرت‌آور فارابی در رساله الحروف در خصوص حروف، اسماء و مقولات (که فصل نخست این رساله را تشکیل می‌دهد) و نیز ملاحظات زبانشناسی وی بویژه در مورد واژه «وجود» و معانی، دلالتها، مشتقات و ترکیبات مستعمل آن، تنها به دغدغه نحوی و حتی منطقی مصنف آن باز نمی‌گردد، بلکه مهمتر از آن، عمیقاً به جهات و زمینه‌های معرفتی، تربیتی و حتی وجودشناختی زبان مرتبط می‌شود. فارابی در تقسیم‌بندی علوم در احصاء العلوم نیز از مؤلفه زبان و نقش آن در تمایز دانشها حکایت می‌کند؛ زبان خطابه، زبان برهان و زبان شعر مهمترین قلمروهای مورد نظر او در این باب بشمار می‌روند. این مطلب به مناسبت‌های گوناگون در نوشته‌های حکما، منطقیون و ادیبان و شاعران نیز انعکاس یافته و ای بسا طوایف و اصناف مردمان برحسب زبان از یکدیگر شناخته می‌شوند.

زبان فلسفه و اهل آن، «برهان» است. در صناعات خمس، برهان از جدل و سفسطه و شعر و خطابه جدا شده است. اگر در همین تفکیک و تمایز دقت کنیم، شرایط و مقدمات فلسفه و زبان اختصاصی آن آشکار می‌شود. البته در میان چهار صنعت دیگر، صنعت «شعر» وضع خاصی دارد، چون آنچه معلم اول از شعر و شاعری اراده می‌کرد، با آنچه امروزه از این عرصه می‌شناسیم، تفاوت‌های عمده‌ی دارد و میدانیم تلقی ارسطو حتی از دانش «تاریخ» نیز با آنچه امروزه بدین نام شناخته شده، یکسان نیست. وی تاریخ را در ذیل شعر قرار می‌داد، زیرا بعقیده او مطالب و قضایای تاریخ جزئی‌تر از شعر و از این جهت نسبت بدان از اهمیت کمتری برخوردار بود. به هر روی، از دید وی، برهان بدین اعتبار از بقیه ممتاز است که از زبانی ناظر بر واقع برخوردار است و هرچند تمامی دانشها، واقع‌نما هستند، گویی فلسفه در این محاكاة و واقع‌نمایی، سهم بیشتری دارد. زبان برهان که زبان فلسفه است، بدین اعتبار است که این زبان از سایر زبانهای علوم و بویژه از زبان روزمره و

۶



عادی فاصله میگیرد و اگر در ذهن و ضمیر مردمان چنین جلوه کرده است که فیلسوفان به تعقید و ابهام و کلی‌گویی تمایل دارند، ناشی از سنخ زبانی و البته سنخ اندیشگی فلسفه و فیلسوفان است. هیچ فیلسوفی در غموض و دشواری زبان تعمّد ندارد و اگر گهگاهی تکلف و تعقیدی هست، به دشواری تفکر فلسفی باز میگردد.

اکنون ابن پرسش نمود مییابد که اگر زبان فلسفه از پیچیده به ساده میل کند و عبارتی، در زبان این دانش، نوعی دستکاری و تصرف صورت گیرد، چه اشکالی پدید می‌آید؟ پاسخ این است که اگر ما به پیوستگی و ترابط میان زبان و تفکر قائل باشیم و اگر زبان را آئینه و جلوه و ساحت ملفوظ تفکر بدانیم، آنگاه ساخت و بافت و روح حاکم بر زبان را مصنوعی و تکلف‌آمیز نمیدانیم و اهل فلسفه را متهم به لفاظی و پیچیده‌گویی نمیکنیم. اگر امروزه سخن از ساده‌سازی زبان فلسفه - بویژه بگونه‌یی که در سنت تحلیلی مدنظر قرار گرفته است - بمیان می‌آید و حتی در نزدیک ساختن آن به زبان روزمره و امور عادی و رایج زندگی تلاش میشود، آنگاه باید به نتایج این ساده‌سازی، بویژه در قیاس با مبادی پذیرفته شده در تکوین علم بیندیشیم و آفاق دو سنت کلاسیک و جدید در مقوله زبان فلسفه را با یکدیگر مقایسه کنیم. امید که تأملات اصحاب فلسفه به این ساحت مهم معطوف گردیده و بویژه بتواند در عرضه زبانی استوار در گفتمان فلسفی معاصر مدد رساند. (انشاءالله)

### سردبیر

۷

